

عشقئنگ اولچه گی

حاجی مئراد اق
سنگ عشقئنگدا اوللانماغا
ایکی دونیا دم گئیریآن

ینه دارئغیان،دمیگیآن
کم گئیریآن،کم گئیریآن

سویگیمینگ پألکیگنه شایات
یئلئزدان آدام گئیریآن

سویشه ده اکیآن سانگا
اؤنگا آیدان غوم گئیریآن

گولونگ ایسی چۆمسه نآزه
یوز پریشته ام گئیریآن

بو گوررونک لردن گچیلی
من عشقئنگدا کم گئیریآن

خانمراد مرادلی ۱۳۳۱ - نجی یئلئنگ تیر آیینئنگ اؤنونا تربت جام شه‌رینینگ حیعی آباد اؤباشئندا بیر آبرایلی ماشغالادا دونیا آیندی اؤنونگ قاقاسی آمان خان تۆرکمینستاندان گلن تۆرکمئلردن دی. آمان خانئنگ قاقاسی غایردان گلنده اوزۆنینگ همیشه لیک همدمی یکه چه بیر دوتاری هم باردی. اول دوتاری هر هیلی قئئچئلئق بیلن کئیرمه لی بولسادا اونی حۆکمان کئیرمه لی دی. سبایی اول دوتار بیله تیرکه شیب و گیچه کۆندیز و اقسئنی بیله گچیریآن اینگ بیرغوی گوریان بؤلداشلارئنگ بیرى مشهور غارلی باغشئئنگ یادگارلیگی دی. شول یکه چه دوتار انچه یئللاپ دینگه ایکی آدامئئنگ لینده چالئئئپ، تویلاردا یانگلانیردی. اول ایکینینگ بیرى خانمراد مرادلی نئنگ قاقاسی آمان خان و ینه ده بیرى آغاسی عبدی خان دی. هؤوا شول یئللاردا یاشاجئق خانمراد یانگلانیاں شول هنگلره کا و اقلتار دینگ سالئپ ینه ده باشغا زادلارا ماشغوللانیردی. اول آستا- آستا اولدئغئچا مدرسه ده و سؤنگلار دبیرستاندا نقاشی چکیک بیلن هوسلندی. اؤنونگ یانی بیلن بیر ناچه مجسمه یاساپ باشلادی. یۆنه اۆچ،

خانمراد مرادلی
تربت جام تۆرکمئلرنینگ هؤنار مندی



دینگه یادگارلیک غالان شول دوتاردی. اؤنی هیچ وقت اؤیان- بویان اکیدیپ بولانؤقدی. شیله اوی و پیکیکلرده تربت جامئنگ پارس دوغانلارمؤزئنگ تیدی کیچیچرک یدی پرده دوتارئنئ ایدآپ تاپدی اؤنی یدی پرده دن اؤن اۆچ پردا گچیریدی یۆنه ولین اول تۆرکمن دوتارئننگ سسی هیچ وقت اؤندان چئقمادی.

شیدیپ بؤرکا اول آخئر اؤزی شول کۆنه دوتاری اولگی ادیب اؤز ازیبچیلیگی بیلن بیر آراستا تۆرکمن دوتارئنئ بجردی. سؤزۆنگ غشغاسی اول بیر ناچه یئلدا اؤتوزدان غؤونراق دوتار یاسادی. بیر ناچه شاکیرت بیتشدیریپ اولارا موغئونا دوتار بریپ اوغرادى. دوتاری چالئپ بیلچک تالانئتی اؤغلان کۆرسه اؤنگا دوتار بجه ریپ بریآردى. اول ایندی یاشی اللی باشدن کچن کامیل آدم. یۆنه ولین کیچی گؤوین پۆره گی آراستا من منلیگی بیلمه یان بیر عاجاپئپ انئسان. اول هیچ بیر حالئقا کۆرمان اؤزی بیر خودای تاراپئن بیر اوستاد حۆکمۆنده بییزینگ آرامؤزدا اهلی تۆرکمئلره بیر اولی غووانیامالی انئسان. اؤنونگ چالیان سازلرئنئ ازیبرلیک بیلن باشاریان آدم دونیائینگ بیر مدای زادئئا هیچ وقت گؤوین برمان دینگه عؤمرۆنی تۆرکمئچیلیک اوغروندا خئدمات ادیب بؤر. اؤنونگ شاکیرتلى حاضیر تربت جامدا کۆیه لیهپ باربار اؤندان تاغلم آلان « غلام باغشى»- « غفور باغشى»- « رضا باغشى» و ینه تازه اؤسۆپ کلیآن یاشلار.

در باره رمان «دایره سرخ» نوشته عبدالرحمن اونق



می گشاید اما نغزترین نکات را یاد آوری میکند: (این زنده ماندن با آن زنده ماندن که من می گویم زمین تا آسمان تو فیر داره) (خشم اگر بگیرى احساس بر تو غلبه میکند. مواظب باش؛ نمی گم خشم نگیری، خشم دست آدم نیست اما اجازه نده احساسات غضب تو را احاطه کنه.)

دو شخصیت داستان «سرهنگ جباری» و «جبار یک چشم» هر دو در میان هم قطاران خود بیگانه هستند. گویا «اونق» با بکارگیری این دو شخصیت در میان دو گروه متذکر می شود که حتی در اوج فساد و بی کفایتی نیروهای دولتی، فردی می تواند باشد که انسانیت و وجدان را سرلوحه خود قرار داده و البته وظیفه شناس است و کابوهای پی در پی او از ابتدای داستان سخنان از ضمیر آشفته اش دارد؛ کسی که واقعیتها را آنگونه که هست می بیند و در تلاش برای حل مسایل به بهترین نحو و کمترین خسارت و اشتباه است و البته تا آخرین لحظه نیز دست از مقاومت بر نمی دارد. اما در مقابل در بین قوم ترکمن با صفات پسندیده نیز فردی مانند «جبار» حضور دارد که بر خلاف کتاب کمی ناهماهنگی ایجاد میکند و نکته قابل ذکر دیگر این پول و کینه، به زیر پا گذاشته و به آلمان و چپاول روی آورده و البته در این راه از سازش با نیروهای دولتی نیز روی گردان نیست. حتی اتحادش با دیگر افراد ترکمن برای نیل به اهداف شخصی و چپاول است، و نکته جالب نام های دو شخصیت است: «جبار» و «جباری».

اگرچه «اونق» با بکارگیری کلمات گویش ترکمنی در متن داستان، کلماتی مانند: (لویه، آلمان، تکه و...) و البته پاروقی های خوب برای توضیح این کلمات و توصیف نحوه و مکان زندگی آنها، به ملموس تر شدن فضا توسط خواننده کمک شایانی کرده است؛ اما پرش گویشی در قسمتهای مختلف کتاب کمی ناهماهنگی ایجاد میکند و نکته قابل ذکر دیگر این است که در ساختار نوشتاری داستان با درون مایه تاریخی، نویسنده باید در انتخاب کلمات دقت بالایی داشته باشد و از بکاربردن اصطلاحات یا کلمات رایج امروزی در نوشته خود دوری کند. چراکه اصطلاحات امروزی که در گذشته کاربرد نداشته اند، مانند: (میخ او را زده بودند، تاکتیکی حمله ای، باند بازی، کتابچه، عقده ای، غیر قابل هضم) در این اثر دیده می شود و خواندن این کلمات در چنین داستانی تا حدودی خواننده را از فضای تاریخی قصه دور میکند و گاهی این حس به مخاطب دست می دهد که شخصیتها در آن دوره تاریخی زندگی نمی کرده اند.

با همه این اوصاف نویسنده با دستمایه قرار دادن رویداد تاریخی «جنگ مرو» در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه و بکارگیری شخصیتهای حقیقی، مانند: «قوام الدوله» و «حمزه میرزا» در کنار شخصیتهای خیالی و ساختگی از

تجربه برای جنگی عیب با تکیه بر ابزارها و امکانات جنگی، عدم اتحاد و اعتماد متقابل در بین فرماندهان و دور شدن از هدف اصلی و درگیر شدن در جریانی که به راحتی می توانستند آن را حل کنند؛ اما فقط و فقط بخاطر امیال شخصی از برقراری صلح با قوم ترکمن خودداری می کنند که همه نشان از فساد رایج در بین آنها نالایقی دولت و حاکمان آن میباشد. (پول که دارند. قربانیش برم توی این مملکت حلال تمام مشکلاته. سرباز خریدن که هیچ، مقام هم می شه خرید.) (تاراج روستاییان و کاروانیان یعنی سرازیر شدن پول به جیب فرماندهان و حاکمان...)

(اما اینها دتال این نیستند. اگر ارامش برقرار بشه به نفعشان نیست، نفع اینها در آشوبه.) (شاه چه می دونه قوام سربازهای اصلی رو می فروشه و به جایش بین راه، سرباز اجیر می کنه... اونم از کجا؟) (نگرانی من بیشتر از طرف حمزه میرزاست که به دنبال انتقام و کشتار همه ی ترکمن هاست. خب این یعنی غافل شدن از بازی بزرگی که شاه در سر داره...)

«قوام الدوله» و «حمزه میرزا»، بخاطر نیل به اهداف کاملا شخصی، قدم در راه مبارزه ای میگذارند که یک سر آن، ترکمن های روزیده و متحد هستند. افرادی که به مصلحت و با فکر و اندیشه، میگویند که تسلیم نشوند: (پس به مصلحت بچنگیم با فکر و اندیشه. طوری بچنگیم که دشمن میخواد آنگونه می چنگیم که خود می خواهیم...) و این گونه جنگ تحمیل شده را به نفع خود به پایان می رسانند.

شخصیتهای داستان نیز هرکدام نقش خود را به خوبی ایفا میکنند و همچنین اسامی شخصیتها نیز خالی از لطف نمی باشد. «تویلی خان» که دانای کل داستان است و همهگانه که از معنی نامش پیداست (کسی که در زمان جشن و سرور به دنیا آمده است)؛ همیشه به دنبال صلح و آرامش است. «جبار یک چشم» فردی زورگو و ظالم که همه چیز را از دایره همان یک چشم خود و به کوچکی فضای دیدش می بیند. «جرن» آهویی خرامان و آزاده که نشان از زن ترکمن با شهامت و توانا دارد. «حاجی مراد» که آرزوی دیدارینه دو تکه مینی بر یکپارچگی را به واقعیت می رساند. «سن» با چشم های گرگی اش که صفتی همچون گرگ دارد و گویای این نکته است که دشمن همیشه در مقابل قرار نمی گیرد و گاهی عقده های درونی انسان را به دشمنی سرسخت تبدیل می کند در مقابل نزدیکترین افراد به خود. صفت روپناه برای «حمزه میرزا» نشان از مکار بودن او برای انجام نقشه ای که فقط نفع خودش در آن نهفته هست. و اما «بردی کاکا» که همانند پیر طریقت اگرچه، بعد از مدتها لب به سخن

عشق در بستر تاریخ

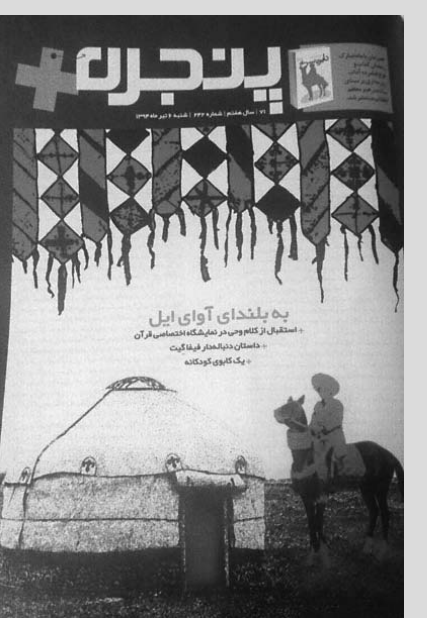
سحر دهقانی

رمان «دایره سرخ» نوشته عبدالرحمان اونق، از انتشارات «آموت» داستان پسری به نام «حاجی مراد» است که به خاطر جریان کشته شدن پدرش توسط نیروهای دولتی با مکر و حیله، از آنها کینه ای دیرینه دارد و بر خلاف نظر عمومی خود «تویلی خان» در صدد گرفتن انتقام است. «جبار یک چشم» که از «تویلی خان»، به خاطر مسایل پیش آمده در گذشته کینه به دل دارد و به دنبال فرصتی برای گرفتن انتقام می باشد؛ سعی دارد «حاجی مراد» را در گروه خود بیاورد و در این بین «حاجی مراد» عاشق «جرن» دختر جبار می شود که جبار درصدد است از این موضوع به نفع خود استفاده کند، اما جریان فتح مرو و درگیر شدن ترکمن ها با نیروهای دولتی، داستان را در مسیر دیگری قرار می دهد و...

نویسنده داستان خود یک ترکمن است و به همین دلیل به خوبی توانسته است خصالت ها و ویژگی های ترکمن ها، نحوه زندگی گروهی این قوم، رسم ها و سنت های آنها را در لابلای داستان بگنجاند و به فضا سازی خواننده کمک شایانی کند. صحبت فقط از رسم ها و ویژگی های یک قوم نیست بلکه؛ صحبت از خصوصیات است که جزئی از شخصیتهای داستان شده اند، ویژگی هایی که با پوست و خون آنها عجین گشته و از ترکمنها مردان و زنانی آزاده و توانا ساخته است. نویسنده با کمک گرفتن از بیان همین رسوم و صفات، و مخاطب را در کل داستان هماهنگ با خود می کند؛ یعنی خواننده با ترکمن ها یک صدم می شود و خواهان پیروزی آنهاست و در مقابل با ذکر ویژگی های نیروهای دولتی و صفات شخصیتی آنها و دلایلی که آغازگر جنگ هستند، خواننده در مقابل آنها قرار می گیرد. گویی این کتاب دادنامه ای علیه قشون ناصری و حاکم وقت خراسان و همه مردمی است که ندانسته قدم در این راه گذاشته اند و البته دفاعیه ای جانانه از اقوام ترکمن است.

از جمله ویژگی هایی که برای این قوم در خلال داستان آورده شده است می توان به این موارد اشاره کرد: اتحاد و یکپارچگی چه در مراسم شادی و چه در مراسم عزاداری، زندگی بر پایه مشورت و مصلحت اندیشی (صحرا خلق و خوی خودش را داره پسر جان؛ همه چیزش مشورتیه...)، آمادگی و توانایی جسمانی جوانان ترکمن و خلق و خوی جوان مردی آنها که در برگزاری جشن عروسی یا انجام مسابقات به خوبی نمایش داده میشود و همین جوانان پیروز مسابقات، نقش آفرینان صحنه جنگ خواهند بود، پایبندی به اصول دین و ایمان، در بیشتر قسمتهای کتاب صحبت از برپایی نماز جماعت است و اولین مکانی که بعد از حمله دشمن بازسازی میشود، مسجد است و برپایی نماز جماعت که نشان از اتحاد بین آنهاست. پایبندی به اخلاقیات، (آنها دیدن ذبح دام را برای بچه ها نمی پسندیدند، می گفتند دیدن خون حیوانی که دارند یا آن زندگی میکند برای بچه ها شگون ندارد.)، صلح جوئی و آرامش طلبی (ما که حاضر بودیم زیر بیرق ایران زندگی کنیم، در صلح و آرامش، هنوز هم هستیم. چرا باید کمر به کشتار ما ببندند؟)، احترام به زنان تکه ها، باید پذیرفت که تمامی این ویژگیها جزء خصنهای نیکوی انسانیت وهر مخاطبی با در نظر گرفتن این موارد، در ذهن به حمایت از ترکمن ها در این جنگ تحمیل شده می پردازد و نویسنده به هدف اصلی خود نزدیکتر میشود.

در مقابل ذکر این ویژگی ها برای ترکمن ها: «اونق» به خوبی و زیرکانه صفات سرکردگان و همچنین فساد موجود در بین نیروهای دولتی آن روزگار را به نحوی هر چه تمام تر بازگو میکند و درست در لابه لای همین سطرهاست که دادنامه علیه آنها در ذهن خواننده نوشته میشود و هرلحظه مخاطب انتظار پایانی خوش برای ترکمن ها را می کشد. ویژگی هایی همچون: سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم. آنها قوم ترکمن را «حرامی» مینامد و اینگونه به مردم تلقین کرده اند که ترکمن ها «کافر هستند و جنگ علیه این قوم موجب ثواب و پاداش است چراکه؛ جنگ ایمان در برابر کفر است.» بی لیاقتی و بی کفایتی فرماندهان جنگ، افرادی مانند «حمزه میرزا» و قوام الدوله» که به دنبال تسویه حسابهای شخصی و همچنین مقام و ثروت بیشتر هستند و در راه رسیدن به اهداف خود از هیچ گناهی ابا ندارند؛ چه آنجا که برای اثبات قدرت و گرفتن انتقام از ترکمن ها، دایره های آنها را به آتش می کشند؛ در برابر چشمان کودکانی که حتی خود قوم ترکمن، دیدن ذبح حیوانات را برای آنها نمی پسندد، عزیزانشان را به گلوله و آتش می کشند و چه آنجا که هر یک درصدد برکنار کردن دیگری و رسیدن به خواسته های خود است. استفاده نکردن از نیروهای باتجربه و کارآمد مانند «سرهنگ جباری» و بکارگیری افراد نازآموده و بی



اونق در داستان خود به رابطه سیاسی میان قوم ترکمن و دربار ناصری باز می گردد. قصه تاریخی او از ماجرای تصمیم ناصرالدین شاه برای لشکر کشی به مرو آغاز می شود و واگذاری آن به والی خراسان که روابط خصمانه ای با ترکمنان دارد و البته تصمیم دارد تا لشکر خود را از منطقه محل زیست آنها عبور دهد تا شاید به بهانه ای بتواند با آنها نیز تسویه حساب کند. این داستان روایتی است از بیم و امید استقامت قوم ترکمن برای مقابله با لشکر که در نهایت نیز شکست خورده و مرزهای شمال شرقی ایران را به سرحدات امروزی می رساند.

این رمان نیز مثل رمان های دیگر اونق پر از ماجرا و حوادث پیچیده ای است که خوانندگان را تا آخر قصه با خود همراه می کند. به ویژه اینکه اونق به سبک ادبیات مردمان شمالی تبحر قالب توجهی در توصیف و به تصویر کشیدن صحنه های پر جنگ و جدال در داستان هایش دارد. وی در یکی از معدود گفتگوهای خود که به مناسبت انتشار این اثر انجام داده بود درباره انتخاب بستر تاریخی برای روایت خود عنوان داشته است تاریخ به ذات خود موضوعی گزارش گونه است و در صحن زندگی اجتماعی مردم نمی گذرد اما در رمان ما سعی می کنیم به این گزارش جنبه ای تازه بدهیم و آن را در قالب یک قصه درباره زندگی و آداب و رسوم بیان کنیم. بنمایه اصلی خلق رمان «دایره سرخ» نیز همین موضوع است. عبدالرحمان اونق متولد ۱۳۳۹ در ترکمن صحرا از نویسندگان مطرح این سالهاست. بعضی از آثار منتشر شده او عبارتند از قصه های ترکمن (مجموعه داستان) - سوزتیک (مجموعه داستان) - در عمق شبهای

در این مسیر ادبیات اقوام ایرانی نیز به دلیل به تصویر کشیدن بسیاری از صحنه های ناب و غیر قابل تجربه عمومی و نیز آمیختگی طعم ناب تجربه های انسانی در بستر طبیعت یکی از موفق ترین نمونه های تلاش برای خلق رمان بومی ایرانی بوده است که برخی از مهمترین نمونه هایش را می شود در بیشینه ادبیات قوم ترکمن در ایران دانست. قومی که شاید از منظر کمیت تعداد زیادی نویسنده تربیت نکرده باشد اما از منظر کیفیت برخی از قابل اعتنا ترین نمونه های ادبیات بومی واصل ایرانی را که سعی کرده قالب نوین نوشتن را مسخر خود کرده و به آن فرم تازه بدهد را می شود در این نوع از ادبیات جستجو کرد.

این مساله زمانی از اهمیت بیشتری برخوردار می شود که در پژوهش های تاریخی به این مساله برخورد می کنیم که منطقه ترکمن صحرا در گذشته معاصر با وجود پیشینه قابل اعتنای خود، در دوران پهلوی حتی از داشتن نشریات نیز محروم بوده است و کمتر ابزار نگارش و نیز آثار مکتوب به آن راه پیدا می کرده است با این وجود در این منطقه ادیبان و شاعران زیادی رشد و نمو پیدا کرده و حس تغزلی خود را در قالب شعر و داستان بلند به نمایش کشیده اند.

رمان «دایره سرخ» نوشته عبدالرحمن اونق که به تلاقی از سوی نشر آموت منتشر شده است به گواه منتقدان و نیز استقبال صورت گرفته از آن در بازار کتاب یکی از خوش فرم ترین و مستحکم ترین رمان تاریخی قوم ترکمن و در بستر نوین داستان نویسی به قلم نویسنده ای خلق شده که تمامی توان ادبی خود را در سال های گذشته در ساخت و پرورش آثاری با پس زمینه بومی خود قرار داده است.

به بلندی آوای ایل

حمید نورشمسی
(مجله پنجره)

رمان را چه بخوایم و چه نخوایم ژانر ادبی بومی شده ای در ایران نیست. ساده ترش می شود اینکه رمان ساخته و پرداخته دوست و زبان ما نیست و یک کالای وارداتی و البته از نوع غیر لوکس به شمار می رود. در تمامی سال های گذشته بر ادبیات ایران، رمان هیچ گاه به معنای کامل کلمه مسخر نویسندهگان ما نبوده است و جان جهانش در سپهر اندیشه و کلاشمان جای نگرفته است و صد البته که حاصلش نیز این بوده که در رمان همیشه چند قدم از نوآوری های معمول و آنچه که با خمیر مایه آن می توان ورز داد و ساخت، عقب تر بوده ایم و در بهترین حالت از منظر فرم و شیوه روایت مقلد و ادامه دهنده راه های پیچوده شده و البته مورد پسندمان بوده ایم. راه پیچوده شده کمی محتاط بارمان آورده است و پسندمان نیز ما را از تجربه تازه باز داشته است.

با این حال تجربه و تلاش برای خلق رمان بومی در کشور ما تلاش اکتیری نبوده است. مکتب های ادبی اصفهان و تبریز و جنوب در ایران همگی نمونه های خوبی از تلاش ما برای کشف لحظات ناب و بکر و منحصر به فرد ایرانی در خلق رمان بوده است. لحظاتی که تنها در بستر و قالب رمان امکان پذیر و قابل تحقق است و تنها و تنها رمان نویسی را قالبی برای بیان این لحظات بکر می داند.